

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَقْفَهُوا قَوْلِي ﴾

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تَعْسِرْ*.

اللَّهُمَّ فَرِّحْ قَلْبِي.

اللَّهُمَّ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.

إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.

وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا.

اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ.

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ*

وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

* أَيُّ عِنَانٍ أَجْمَلُ لِلدَّرْسِ؟

طَرِيقُ النُّورِ ○ خَزَائِنُ الْعُلُومِ ○ اجْتِنَابُ الْمَعْصِيَةِ ○

* هَرِيكِ از عبارات های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید :

إِشْرَاحٌ : وَسَّعَ

سَبِيلٌ : طَرِيقٌ ؛ مَذْكُورٌ وَمَوْثٌ

رَبِّ = رَبِّي

○ بِنُورِ الْفَهْمِ.

○ خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

○ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ.

○ مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ.

○ اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا

○ إِلَهِي أَكْرِمْنِي

○ اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا

○ إِلَهِي انْشُرْ عَلَيْنَا



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می کند؟

نقوانه

جمله ای را نمی توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفة و نكرة» ارتباط داشته باشد.

بی بردن به چگونگی معرفة کردن یک اسم نكرة مهم است.

بی بردن به تأثیر «ال» و «اضافة» در فهم معنای دقیق جمله های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می شوند :
دارای تنوین، دارای آل، اضافه.

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفة». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.



به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفة» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفة و نکره را از یکدیگر جدا کنید:

- | | | |
|-------|----------|-------|
| موسی | اصفهان | ایران |
| طالبة | کتاب علی | کتاب |
| کارون | بغداد | مریم |

برای اشاره به جمع‌های غیر انسان از «هذه» و «تلك» استفاده می‌کنیم: هذه كنب، تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: عَلم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم.

به چه اسم‌هایی عَلم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عَلم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

سؤال کلیدی آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟

آری

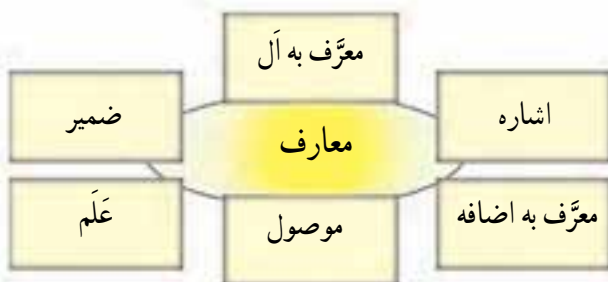
اضافه شدن به یک اسم معرفه

مُعَرَّف به «أل»

نکره معرفه معرفه
 كتابُ المعلمِ كتابُ المعلمِ
 كتابُ كَ كتابُك

ال نکره معرفه
 ال طالبُ الطالبُ
 ال معلمةُ المعلمةُ

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این صورت «نکره» است:



در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست

معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟



چرا «کتابٌ» نکره است؟



گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید :



کتابُ التلمیذِ



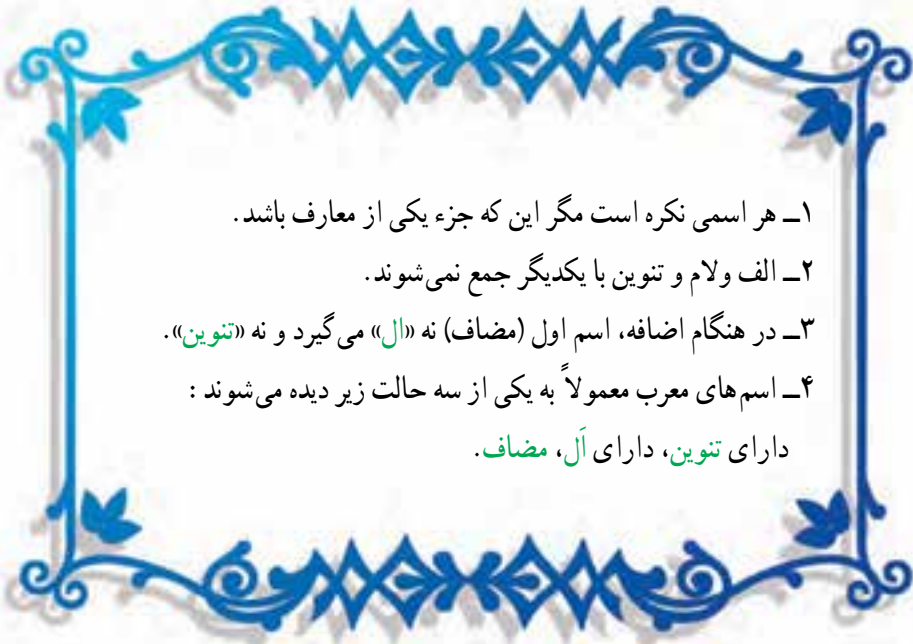
الف) الكتابُ التلمیذِ



المُعَلِّمِ



ب) المعلمُ



۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

۴- اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می‌شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

۱- در ترجمه اسم‌های نکره، گاهی «ی» (وحدت و یا نکره) اضافه می‌کنیم:

رأيتُ طالباً. دانش‌آموزی را دیدم. (یک دانش‌آموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشارالیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

أولئك العلماء محترمون. (آن دانشمندان، گرامی هستند)

هؤلاء الطالبات، مجتهدات. (این دانش‌آموزان، کوشا هستند)

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» بیاید، اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود:

هذا طالبٌ. (این دانش‌آموز است.)

هؤلاء طلابٌ. (این‌ها دانش‌آموز هستند.)

۴- به ترجمه فارسی جمله‌های زیر دقت کنید:

هذا رجلٌ. این مردی است.

هذا الرجلُ. این مرد؛

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي التَّرْجُمَةِ:

مَنْ الْأَفْضَلُ؟

کسی که بهتر است؟

فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ قَالَ بَلْبَلٌ لِلصَّفَرِ: أَنَا تَعَجَّبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكَ.

در روزی از روزها بلبل به شاهین گفت: من از حال خویش و حال تو تعجب کردم.

أَنْتَ مُكْرَمٌ وَمَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَيَّ أَيَدِيهِمْ

مَعَ أَنَّكَ لَا تَتَكَلَّمُ.

تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را بردست حمل می‌کنند با این که تو

سخن نگفتی.

وَلِكِنِّي مَحْبُوسٌ وَ مُحْتَقَرٌ مَعَ أَنِّي أَتَكَلَّمُ وَأُعَرِّدُ. قَالَ الصَّفَرُ

للبلبل: هذا أمرٌ واضحٌ.

اما من زندانی و خوارشده هستم با این که سخن گفته‌ام و آواز می‌خوانم. شاهین به بلبل

گفت: این امر واضحی است.

هؤلاء النَّاسُ يُكْرِمُونَنِي لِأَنِّي أَصِيدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ؛ لَكِنَّكَ

تُعَرِّدُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلًا.

اینان مردمی هستند که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف

نمی‌زنم؛ اما تو آوازی می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی.

اقْرَأِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ وَعَيِّنِ أَنْوَاعَ الْمَعَارِفِ :

- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ ١
- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ٢
- بَشَاشَةُ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاءِ الْكَفِّ* ٣
- الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ* ٤

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي كُلُّ أَسْمَائِهَا مَعْرُوفَةٌ :

- أَلْعُدْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ* ١
- أَلَّلْسَانُ جِزْمُهُ صَغِيرٌ وَجِزْمُهُ كَبِيرٌ* ٢
- أَلنَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»* ٣

الإعراب والتحليل الصرفي

أكمل الفراغ على حسب ما قرأناه من القواعد حتى الآن :

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

الإعراب

فعل وفاعله..... ، والجملة
مفعولٌ به و.....
مبتدأ و.....
خبر و.....

—

التحليل الصرفي

نُنَزِّلُ : فعل مضارع، للمتكلم.....، مزيد ثلاثي من.....، متعدٍ، مُعْرَب
من : حرف، عامل.....، مبني على.....
ما : اسم، موصول عام،.....، مبني على.....
هو : ضمير،..... مرفوع،.....، معرفة، مبني على.....
شفاء : اسم،.....، مذكر، جامد،.....، معرب
و : حرف، غير عامل،.....
رحمة : اسم، مفرد،.....، جامد،.....، معرب
لِ :
ال : حرف،.....
المؤمنين : اسم، جمع سالم للمذكر،.....،.....

عَيْنِ المُرَادِفِ وَ المُضَادِّ : (= ، ≠)

يَسَّرَ عَسَّرَ القول الكلام
أَخْرَجَ أَدَخِلَ السَّبِيلَ الطَّرِيقَ
ظُلِّمَاتٌ أَضْوَاءُ جَنَّبَ قَرَّبَ

مقدمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر الفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه ساختار جمله و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان»

اما گاهی ادبای سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بینفکنیم

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناسی آن زبان را آشکار می‌کند سخنی را «بلیغ» به‌شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده

حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق

کند و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ» بلاغت حکم

می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آنها توجه کنیم

و سرانجام با رعایت همه این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو اتم و اکمل رعایت شده است در این صفحات

برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر

کلام وحی برداریم

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خیر..... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است



اقرأ «زيارة أمين الله» و ترجمنها إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً
بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ، مُجِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، ... صَابِرَةً عَلَى نَزْوِلِ
بِلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً
إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّفْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ ...

صفوة : برگزیده	سوايغ : کامل ها، تمام ها (جمع سايغ)
مولعة : مشتاق، حريص	متزودة : توشه گیرنده
فواضل : گسترده ها (جمع فاضلة)	آلاء : نعمت ها (جمع إلی)
نعماء : احسان	

الدَّرسُ الثَّانِي

في خدمةِ البُوساءِ

الهُوَاءُ حَارٌّ* وَالنَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ. خَرَجَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى السُّوقِ.

- لَا تَخْرُجُ الْآنَ.

- الشَّمْسُ مُحْرِقَةٌ.

- لَا، لَعَلَّ مُحْتَاجًا يَطْلُبُ مُسَاعَدَةً.

فَجَاءَ وَأَخَذَ مِنْهَا الْقُرْبَةَ* فَحَمَلَهَا
إِلَى بَيْتِهَا وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا:

- بَعَثَ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ زَوْجِي
إِلَى التُّغُورِ* وَبَعْدَ أَيَّامٍ سَمِعْنَا
خَبَرَ وَفَاتِهِ

وَلِي أَوْفَالٌ يَتَامَى* وَلَيْسَ
عِنْدِي شَيْءٌ. فَقَدْ أَلْجَأْتَنِي*
الضَّرُورَةُ إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ..

فَتَنْظَرُ إِلَيْهَا عَلِيٌّ (ع)

وَفِي الطَّرِيقِ

ثَقِيلَةٌ*... لَكِنْ
لَا حِيلَةَ...
الْأَوْفَالُ...
الْجُوعُ...
الْعَطَشُ...
مَاذَا أَفْعَلُ؟!

ذَهَبَ عَلِيٌّ (ع)

مَحْزُونًا إِلَى دَارِ
الْحُكُومَةِ وَحَمَلَ
زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ.

فَرَجَعَ وَقَرَعَ* الْبَابَ.

- مَنْ يَفْرَعُ الْبَابَ؟

- أَنَا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقُرْبَةَ.
إِفْتَحِي الْبَابَ. إِنَّ مَعِيَ شَيْئًا لِلْأَوْفَالِ.
- رَضِيَ* اللَّهُ عَنْكَ وَحَكَمَ* بَيْنِي وَ
بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَدَخَلَ عَلِيٌّ (ع) وَقَالَ :

- إِنِّي أَحِبُّ* اِكْتِسَابَ التَّوَابِ،
فَأَسْتَجِيبُ* بَيْنَ هَذَيْنِ الْأُمْرَيْنِ :
تَهَيُّتُهُ النُّخْبُ* أَوْ اللَّعِبُ*
مَعَ الْأَطْفَالِ.

- أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهَيُّتِهِ النُّخْبِ؛
فَالْعَبُّ أَنْتَ مَعَ الْأَطْفَالِ.



فَدَهَبَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى طِفْلَيْنِ صَغِيرَيْنِ وَجَعَلَ التَّمْرَ* فِي فَمَيْهِمَا
وَهُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا :

يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ
فِي جِلِّ* مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ.





* عَيَّنْ عِنَاثًا مُنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ :

* عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ :

- ١- أَلْوَالِي لِرِعِيَّتِهِ * كَالْأَبِ لِأَوْلَادِهِ.
- ٢- مِنْ وَظَائِفِ الْمُسْلِمِ مُسَاعِدَةُ الْآخَرِينَ.
- ٣- الْمَرْأَةُ هِيَ الَّتِي سَجَرَتِ التَّنَوَّرَ.
- ٤- عَلِيٌّ (ع) هُوَ الَّذِي لَعِبَ مَعَ الْأَطْفَالِ.
- ٥- عَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْفَقِيرَةَ عَلِيًّا (ع) مِنْ الْبِدَايَةِ *.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- كَيْفَ كَانَ الْهُوَاءُ لَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- مَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَعْدَ أَنْ أَشْعَلَ التَّنَوَّرَ؟

* لِلتَّعْرِيبِ (اِنتَخِبِ الْجُمْلَةَ مِنَ النَّصِّ) :

- ١- چِه كار كنم؟
- ٢- آيا مي داني او كيست؟
- ٣- من بر تهيه نان توانا ترم.

* المفردات

أذْكَرُ مُضَادٌّ أَوْ مُرَادِفُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ :

- حَارٌّ ≠ محزون ≠ خير ≠
- خَرَجَ ≠ كبير ≠ بَعَثَ =
- حَيْثُذٍ = شاهدٌ = وَيَحْكُ =
- مَعْدِرَةٌ = التَّمْرُ = قَرَعَ =

علامات الإعراب الفرعية (۱)



چرا این بحث را می آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت ها دارد؟

فهرست

بی بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه صحیح یاری می کند.

یادگیری موضوع «علامت های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره ای از کلمات یاری می کند.

علامت های ظاهری اعراب تنها و هـ نیست، بلکه هر کدام از این ها جانشینانی دارند.

آیا در مثنی و جمع مذكر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آنها وجود دارد؟

در عالم کلمات گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفهٔ علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.
 («علامت»ها همیشه بیانگر نقش و وظیفهٔ صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟

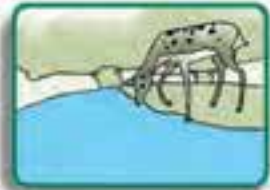
إعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

آیا

- ۱- اسم‌های معرب و مبنی را به خاطر می‌آورید؟
- ۲- می‌دانید مقصود از **إعراب** چیست؟
- ۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید؟
الإنسان سيشاهد نتيجة عمله.

به مثال‌های زیر توجه کنید:



- ۱- شَرِبَتِ الْغَزَالَةَ.
- ۲- رَسَمْتُ الْغَزَالَةَ.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَةِ.

إعراب کلمه «الغزالة» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟
 آیا کلمه «الغزالة» مفرد است یا مثنی یا جمع؟



علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های ـَ ـِ ـُ نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱- مثنی

به مثال های زیر توجه کنیم :



نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ.



رَسَمْتُ الْغَزَالَتَيْنِ.



شَرِبْتُ الْغَزَالَتَانِ.

- آیا علامت های مثنی را به خاطر می آورید؟

- چرا کلمه «الغزالتان» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «ياء»؟

یافتن نقش کلمات، مشکل گشای بسیاری از
سؤالات است.

کلید طلایی

«الف» در اسم های مثنی، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمّه)؛
و «ياء» در اسم های مثنی، علامت منصوب بودن یا مجرور بودن کلمه است (به
جای فتحه یا کسره).

۲- جمع مذکر سالم

به مثال های زیر توجه کنید :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ.



جَلَسَ الْمَعْلَمُ.

«الف» در اسم مثنی علامتی
است برای دو موضوع : مثنی
بودن، مرفوع بودن.
«ياء» در مثنی علامتی است
برای سه موضوع : مثنی
بودن، منصوب بودن و مجرور
بودن.

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِينَ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمِينَ.



جَلَسَ الْمَعْلَمُونَ.

- آیا علامت های جمع مذکر سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا می دانید هر کدام از علامت های جمع مذکر سالم در چه موقعی به کار می روند؟
- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟
- در ستون دوم و سوم «یاء» به جای چه علامت هایی آمده است؟

راهنمای ما برای ترجمه یک جمله، تشخیص نقش کلمات آن جمله است.

کلید طلایی



«واو» در جمع مذکر سالم، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمه). «یاء» در جمع مذکر سالم، علامت منصوب یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

إِمْلاُ الْفَرَاغِ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

- ۱- هُوَ لَاءٍ..... (مُجْتَهِدِينَ، مُجْتَهِدُونَ)
- ۲- يَنْجَحُونَ. (الْصَّادِقُونَ، الْأَصَادِقِينَ)

«واو» در اسم جمع مذکر سالم علامت است برای دو موضوع: جمع بودن و مرفوع بودن.
* «یاء» در جمع مذکر سالم علامتی است برای سه موضوع: جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.
* «نون» در مثنی و جمع مذکر سالم تأثیری در معنی ندارد.

۳- کَتَبْتُ..... (تمرینین، تمرینان)

۴- فَشِلَّ..... (الْكَاذِبَانِ، الْكَاذِبَيْنِ)

هر یک از اسم های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

ب	الف
رفع	مجاهدان
نصب	مُخْلِصِينَ
جرّ	مُؤَدِّبُونَ
	محرومین

ما قبل و دل

در مثنی و جمع مذکر سالم علامت های اعراب با «حروف» نشان داده می شوند و از نوع «فرعی» می باشند.

«الف» علامت رفع در مثنی

«واو» علامت رفع در جمع مذکر سالم

«یاء» علامت نصب و جرّ در مثنی و جمع مذکر سالم

– علامت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائن موجود در جمله دقت کنیم.

– در زبان عربی هرگاه فاعل از نوع اسم ظاهر و مثنی یا جمع باشد؛ فعل در آغاز جمله به شکل مفرد می آید و در ترجمه فارسی آن فعل را جمع ترجمه می کنیم. مثال :

کتاب الطلابُ دُرُوسُهُم. دانش آموزان درس هایشان را نوشتند.

– در هنگام ترجمه به مرجع ضمائر غایب دقت کنیم.

– دقت در زمان افعال، لازم و متعدی بودن آنها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ نَمَّ عَيْنَ الْأَخْطَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ :

أَلَيْدُ الْتِي مَحْبُوبُهُ عِنْدَ اللَّهِ

- ① كَانَ نَبِيْنَا الْكَرِيمُ (ص) جَالِسًا مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَجْلِسٍ .
 ② فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ أَسْمَرٌ وَلَهُ كَفَّانِ حَشِينَانِ . ③ فَهِمَ الْحَاضِرُونَ مِنْ ظَاهِرِهِ أَنَّهُ فَلَاحٌ .

- ④ حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ عَلَى هَذِهِ الْهَيْئَةِ ضَحِكٌ وَ قَصَدَ اسْتِهْزَاءَهُ ⑤ لَكِنَّ النَّبِيَّ حِينَ شَاهَدَهُ تَفَسَّحَ فِي مَكَانِهِ لَهُ ⑥ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ وَ رَحَّبَ بِهِ . ⑦ فَتَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ ⑧ ثُمَّ كَثُرَ عَجَبُهُمْ حِينَ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) يَدَ الْفَلَاحِ بِيَدِهِ الْكَرِيمَةِ وَ قَالَ : ⑨ «إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» .

«دستی که نزد خدا محبوب است»

- ① پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته است ② مردی نزد آنان رفت که دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زبر بود ③ حاضران از ظاهرش متوجه شدند که او کشاورز است ④ زمانی که یکی از حاضران مرد مسلمان را بدین قیافه دید، خندید و قصد مسخره کردن او را نمود ⑤ اما پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد ⑥ و کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت ⑦ و حاضران از این امر شگفت زده شدند، ⑧ سپس تعجب آنها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت : ⑨ «همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند و دوست دارند همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند»



سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائن موجود در جمله، حدس بزنیم

عَيِّنِ الأَسْمَاءَ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فِرْعِيَّةٌ :

﴿قَدْ أَفْلَحَ * الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ *﴾

مَنْهُمَا * لَا يَسْبَعَانِ * : طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ .

التَّصْرِيفَاتُ الثَّانِي

إِجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً :

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ.....﴾ (المحسنون - المحسنين)

..... يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ . (المجاهدون - المجاهدين)

سَلَّمْنَا عَلَى (المهندسون - المهندسين)

..... يَخْصُدَانِ الْمَحْصُولَ . (الفلاحان - الفلاحين)

ذَهَبَ عَلَيَّ (ع) إِلَى..... (الطفلان - الطفلين)

شَاهَدْنَا..... فِي الْغَايَةِ . (غزالتان - غزالتين)

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار إليه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛ چنان که :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إليه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إليه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکّی نیست

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم و ظرایف موجود در زبان مبدأ را بازگو کند.

یافتن نکته‌ها و ظرایف موجود در زبان وحی، یادگیری این زبان را شیرین‌تر می‌کند.

اقرأ العبارات التالية وتزجنها إلى الفارسيّة :

ألا وإنّ لكلّ مأمومٍ إماماً يفتدي به ويستضيءُ بنورِ
 علمه. ألا وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ومن طعمه
 بقرضيه. ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك ولكن أعيونني
 بورع واجتهادٍ وعفةٍ وسدادٍ... «رسالة ٤٥»

مأموم = بيرو
 طمير = جامه كهنه و فرسوده
 سداده = درست عمل کردن

ألا = هان
 قرص = گردۀ نان
 أعيونوا = يارى كنيدي

أَلْعِلْمُ وَالذِّينُ جَنَاحَانِ * لِلْإِنْسَانِ لَا يَفْقَدُهُ عَلَى الطَّيْرَانِ * إِلَّا بِهِمَا . وَالْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ هِيَ أُمَّةٌ سَائِرَةٌ
نَحْوُ * الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ وَهِيَ بِحَاجَةٍ إِلَى هَدْيِ الْجَنَاحَيْنِ .

وَالْإِسْلَامُ مُنْذُ ظَهُورِهِ شَجَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَالتَّعَلُّمِ . لِذَلِكَ أَلْفٌ * الْمُسْلِمُونَ رَسَائِلٌ *
وَكُتُبًا عَدِيدَةً فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ * الْفِكْرِيَّةِ وَالْعِلْمِيَّةِ كَالْأَدَبِ وَالْفَلَسَفَةِ وَالطَّبِّ وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْفِيزِيَاءِ
وَالزَّرَاعَةِ وَالصَّيْدَلَةَ * ...

وَالْقُرْآنُ دُسْتورٌ * لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ وَلَيْسَ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ * عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ وَلَكِنْ فِيهِ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ
الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي اكْتَشَفَ عِلْمُ الْبَشَرِ بَعْضَهَا حَتَّى الْآنَ .
وإِلَيْكَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

١- أصل العالم

﴿... أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا * فَفَتَقْنَا * هُمَا﴾

أصل العالم سرٌّ غامضٌ * وَالآيَةُ تُحِيرُ الْعَالَمِينَ عَنِ حَقِيقَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ خِلَالِ * كَلِمَاتٍ وَجِيزَةٍ * :
«كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مُلتَصِقَتَيْنِ * ثُمَّ فَصَلَّ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.»

تَوَصَّلَ * الْبَاحِثُونَ * فِي عِلْمِ
الْقَلْبِ * فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ *
إِلَى نَظَرِيَّةٍ خَلَاصَتُهَا أَنَّ
المَادَّةَ الْأُولَى لِلْعَالَمِ كَانَتْ
جَامِدَةً، ثُمَّ حَدَّتْ فِيهَا انفجَارٌ
شَدِيدٌ وَانْفَصَلَتْ * أَجْزَاءُ
تِلْكَ المَادَّةِ وَتَشَكَّلَتْ *
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ .



حَدَّثَ : وَقَعَ

إِلَيْكَ : خُذْ

٢- دَوْرَانِ الْأَرْضِ

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾
إِنَّكَ لو تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسِبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ.
الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَامَكَ كَمَا * يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبَبُ ذَلِكَ دَوْرَانُ * الْأَرْضِ وَحَرَكَتُهَا.
حَرَكََةُ الْأَرْضِ لَيْسَتْ مَخْفِيَّةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً
عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقُرُونِ الْأَخِيرَةِ. وَقِصَّةُ غَالِبَةَ * مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ *.
هَذِهِ كَانَتْ بَعْضَ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ
حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآنَ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لَيْسَتْ
هَدَفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا *، بَلْ هِيَ آيَاتٌ تُثَبِّتُ لَنَا صِدْقَ ادِّعَاءِ نَزْوِلِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

أَسْئَلُكَ

* أَيُّ عِنَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

○ الْإِشَارَاتُ الْعِلْمِيَّةُ ○ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ ○ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.
○ ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.
○ ٣- أَصْلُ الْعَالَمِ كَانَ مَادَّةً جَامِدَةً.

* لِلْمَفْرَدَاتِ

إِجْعَلِي فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

- ١- السَّمْسُ وَالْقَمَرُ
٢- كَوَكْبٌ هَامِدٌ.
٣- فِي الْحَيَاةِ سِرٌّ لِتَنْبِيهِ الْإِنْسَانَ.

القمر

نور

سراج

غامض

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ = تَعْبُرُ

مثل مُرورِ السَّحَابِ

مَرْجِعُ «هِيَ» فِي الْآيَةِ،

«الْجِبَالِ»

تَرَى : تَنْظُرُ

علاماتُ الإعرابِ الفرعيَّةُ (٢)



آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های معرب، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آنها تنوین پذیر نمی‌باشند.

اهمیت «إعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.
 اکنون ادامه بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

۳- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَةَ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَةُ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَاتِ.



جَلَسَتِ الْمَعْلَمَاتُ.

- آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضَمَّة» و «كسْرَه» است؟
- در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟

در جمع مؤنث سالم، کسره، علاوه بر علامت جر بودن،
 علامت نیز می باشد.

املاً الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ۱- احترَمَ (المعلّماَت - المعلّماَت)
 ۲- فرِحَتُ (التّاجحاتُ - التّاجحاتِ)
 ۳- اسألي عن (الفاضلاتِ - الفاضلات)
 ۴- علّمتُ (التّلميذاتِ - التّلميذاتُ)

۴- ممنوع من الصّرف

به عبارت های زیر توجه کنیم :



الأعداء قتلوا الأطفال في فلسطين



الأعداء غصبوا* فلسطين



فلسطين أرض الأنبياء

به کلمه «فلسطين» توجه کنیم :

– آیا کلمه «فلسطين» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟

– پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است

که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.

نقش کلمه «فلسطین» در سه جمله زیر تصویر چیست؟
در جمله سوم، زیر تصویر، چرا کلمه «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟

تذکره

- * به اسم های معربی که «تنوین پذیر» می باشند «منصرف» و به اسم های معربی که تنوین پذیر نمی باشند «غیر منصرف» (ممنوع من الصّرف) می گوئیم.
- * در اسم های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت های زیر توجه کنیم:

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ.
أَلَيْسَ الْعِلْمُ بِأَفْضَلَ مِنَ الْجَهْلِ؟
﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾



نام اغلب شهرها
و کشورها جزء
علم های مؤنث
به شمار می آیند

تذکره

مهم ترین اسم های «ممنوع من الصّرف» عبارتند از:

- ۱- عِلْمٌ مؤنث (فاطمه، مریم، فلسطین، اصفهان،...)
- ۲- عِلْمٌ غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز،...)
- ۳- صفت بر وزن أَفْعَل (أَحْسَن، أَحْمَر*)
- ۴- جمع مکسر بر وزن مفاعِل و مفاعیل (مساجد، مصابیح)

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- أَلْجَمْعُ السَّلَامِ لِلْمَوْثُوثِ لَا يَتَقَبَّلُ حَرَكَةَ الْفَتْحَةِ.
- الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ لَا يَتَقَبَّلُ التَّنْوِينَ.
- الْفَتْحَةُ فِي الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ عِلَامَةٌ لِلنَّصْبِ فَقَطْ.
- الْكَسْرَةُ فِي الْجَمْعِ السَّلَامِ لِلْمَوْثُوثِ عِلَامَةٌ لِلجَرِّ فَقَطْ.

مِثَالٌ وَدَلٌّ

علاماتُ الإعراب

جمع مؤنث سالم ممنوع من الصَّرف

رفع

نصب

جر

* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد؛
 قصدت الرجوع إلى المكتبة: خواستم به کتابخانه برگردم.

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ نَمَّ عَيْنَ الْأَخْطَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ:

الإرادة القويّة

- ① كان السّكّانِيُّ شخصاً أُمِّيّاً. ② لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الدَّهَابِ إِلَى مَدَارِسَ فِي خَوَارِزَمَ.
- ③ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ مَا شَاهَدَ تَقَدُّماً فِي دَرْسِهِ. ④ فَحَزِنَ وَتَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ. ⑤ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَراً عَجِيباً.
- ⑥ أَنْظُرْ، كَيْفَ أَحْدَثَتْ قَطْرَاتُ الْمَاءِ تَقَبُّباً فِي الصَّخْرَةِ؟ ⑦ هَلْ أُنْضَلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ؟! ⑧ فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَبَدَأَ الدَّرَاسَةَ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ، ⑨ وَبَعْدَ مَدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ.

ارادة قوی

- ① سکّانکی شخص بی سوادی بود ② موقعی که مقام بلند عالمان را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت به مدارس در خوارزم برود ③ در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود ④ لذا ناراحت شد و از مدرسه بیرون رفت ⑤ در روزی از روزها در راهش منظره عجیبی مشاهده کرد ⑥ بنگر، قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می کند؟ ⑦ آیا تو سخت تر از آن صخره هستی؟! ⑧ پس به خانه اش آمد و برای بار دوم درس خواندن را شروع کرد ⑨ و پس از مدتی از دانشمندان شهر خود شد

تَمَارِينُ

الْقِسْمُ الْأَوَّلُ

عَيِّنِ الكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فِرْعِيَّةٍ :

﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَدِّينَ﴾

الْقِسْمُ الثَّانِي

صَحِّحِ الأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي نِهَائِهِ السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ.

إِعْمَلِ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُدْهَبُنِ السَّيِّئَاتِ.

الْقِسْمُ الثَّالِثُ

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ...﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
—	لا
.....	تُبطِلُوا
.....	صَدَقَاتِ

اجعل في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية :

المؤمنين، المؤمنون، الوالدان، الوالدين، فرعون، المؤمنات، فرعون، المؤمنات.



عيّن الكلمة العربية في كل مجموعة :

- | | | | | |
|--------------|-------------|--------------|-------------|-------------|
| □ الشمس | □ القمر | □ النجم | □ الأرض | □ الجَنَاح |
| □ السَّراج | □ الكيمياء | □ الطَّبّ | □ الفيزياء | □ الرياضيات |
| □ عِشْرُونَ | □ سَبْعُونَ | □ صَيْدَلَةٌ | □ خَمْسَةٌ | □ واحد |
| □ الرُّمَان | □ الرُّطْب | □ التِّين | □ الدُّستور | □ العِنَب |
| □ الثُّعْلَب | □ الفَأْرَة | □ الوَجِيزَة | □ الكَلْب | □ الدَّبّ |
| □ اللِّسان | □ الرُّأْس | □ اليَد | □ الضَّوء | □ النِّعم |
| □ الأَخ | □ الأَخْت | □ السَّحاب | □ الأب | □ الأم |
| □ تِلْكَ | □ أمَام | □ خَلْف | □ فَوْق | □ تَحْت |

الف ولام

در جمله‌های اسمیه، **خبر** در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت **نکره** می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «**خبر**» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنوای دانا.

(هو سمیع علیم : او شنوای داناست.)

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ اوست آمرزنده مهربان.

هرگاه «**خبر**» به صورت اسم دارای «**الف ولام**» بیاید، حکایت از «**حصر**» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

حال در آیات زیر «**خبر**»های «**محصور**» را مشخص کنید:

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف. استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد.

زبان عربی، زبان برگزیده خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت بیشتری کنیم.

اقرأ العبارات التالية من «دعاء الندبة» ثم ترجمها إلى الفارسية :

... أين الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟! أين الأَقْمَارُ المُنِيرَةُ؟! أين الأَنْجُمُ

الزَّاهِرَةُ?... أين المَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ أين المُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ

الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ?... أين مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أين قَاصِمُ شَوْكَةِ

المُعْتَدِينَ؟ أين هَادِمُ أَبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالتَّفَاقِ...؟! أين مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذَلِّلُ

الأَعْدَاءِ...؟! أين الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...!؟

مُعَدَّ : آماده شده	الظَّلْمَةُ : ستمگران (جمع ظالم)	دَابِر : اصل، ريشه
قَاصِم : درهم شکننده	أُمَّت : سُستى، شك	عِوَج : كژی، انحراف
إِقَامَةُ : درست کردن، بهراه آوردن		